این تابو و این خط قرمز را بشکنید و نادیده بگیرید!

انتقاد از رهبر: چرا نه؟

برای اصلاح‌طلبانی که از خواندن پدیده‌ها و افراد به نام واقعی آنان هراس دارند، دستور عالی خامنه‌ای به محمود هاشمی رئیس قوه قضائیه مبنی بر تشکیل دادگاه تجدید نظر برای بررسی اتهامات هاشم آقاجری و به دنبال آن، اظهارات هاشمی مبنی بر اینکه مصلحت‌اندیشی نباید در امر قضاوت دخالت داده شود، به منزله مائده‌ای آسمانی بود. ناگهان، در وجود محمود هاشمی، کسی را پیدا کردند که می‌تواند مسئولیت کلیه اقدامات سرکوبگرانه اخیر علیه اصلاح‌طلبان را متوجه او کنند. اصلاح‌طلبان حکومتی که ولایت مطلقه خامنه‌ای را پذیرفته‌اند، نگران آن بودند که مبادا جنبش دانشجویی و کل جامعه، وارد مرحله‌ای شوند که درست ۲۴ سال پیش، انقلاب مردم ایران به مرحله‌ای نظیر آن گام نهاد. تا پائیز سال ۱۳۵۷، شعارهای تظاهرات اعتراضی در درجه اول علیه شخص شاه نبود. خود شاه حتی تا ۱۵ آبان ۱۳۵۷ که گفت «صدای انقلاب شما را شنیدم»، گمان می‌کرد خود او و مقام سلطنت، از آن مخصه، جان سالم به در خواهد برد. درست در همان روزهایی که محمدرضا پهلوی با صدایی لرزان، از مردم طلب فرصت دیگری می‌کرد، دیگر خواست برکناری شخص او را از هر بام و کوچه‌ای فریاد می‌کردند. دو روز پیش از پیام رادیویی ۱۵ آبان شاه، برای نخستین بار شعارهای ضدسلطنتی از تلویزیون دولتی که فیلم سرکوب تظاهرات ۱۳ آبان در دانشگاه تهران و اطراف آن را پخش می‌کرد، شنیده شد. ورود جنبش انقلابی به مرحله زیر ضرب‌گرفتن شخص شاه به عنوان مسئول اصلی برقراری و تداوم یک ربع قرن استبداد، با روی‌آوردن شاه به دولت نظامی به عنوان آخرین حربه‌اش هم‌زمان شد. از هنگام طنین‌افکن‌شدن سراسری شعارهای ضدشاه تا پایان عمر سلطنت در ایران، چند ماه بیشتر نگذشت.

قصد شبیه‌سازی تاریخی در میان نیست. رژیم شاه، یک دیکتاتوری فردی بود. در حالی که حکومت فعلی را یک گروه از روحانیون قدرتمند می‌گردانند که علی خامنه‌ای تنها شاخص‌ترین چهره آنهاست. در پائیز ۵۷، حکومت پهلوی در حال فروپاشی کامل بود و بخش قابل توجهی از پایگاه اجتماعی آن، با کشور را ترک کرده یا مشغول بستن چمدانها بودند، حال آنکه در پائیز ۸۱، حکومت فقها هنوز چنین وضعیتی ندارد و اکثریت نیروهایی که ستون‌های این رژیم را تشکیل می‌دهند، هنوز برآنند که می‌توانند به سیاق ۲۴ سال گذشته به حکومت ادامه دهند. ۲۴ سال پیش در چنین روزهایی، میلیونها تن از مردم، مصمم به ایجاد تغییرات در کشور، به صحنه مبارزه فعال روی آورده بودند، حال آنکه امروز هنوز چنین نیست.

اما، بدون آنکه بخواهیم شرایط امروز و آن روزها را یکسان جلوه دهیم، یک شباهت معین میان دو مقطع جلب نظر می‌کند، و آن این است که طبق همه شنیده‌ها و گزارش‌ها از بطن جامعه، اگر امروز یک نظرسنجی آزاد از همه مردم در مورد مسئولیت نابسامانی‌ها و مصائب به عمل آید، بدون تردید نام علی خامنه‌ای در صدر فهرست عاملان وضعیت فعلی قرار خواهد گرفت. ۲۴ سال پیش شاهد بی‌طرفدارشدن قطعی و نهایی گسترده «گناه اصلی به گردن اطرافیان شاه است» بودیم. و امروز، هر کس که در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی ایران حضور فعال دارد، گزارش می‌دهد که دیگر کسی نمی‌تواند به اکثریت مردم بقبولاند که علی خامنه‌ای در کشمکشی که پنج سال میان جنبش اصلاحات و مخالفان آن جریان داشته است، بی‌طرف است. شواهدی که خلاف این امر را ثابت می‌کند، آشکارتر از آن است که بتواند آن را لاپوشانی کرد.

محمود هاشمی که اکنون ظاهرا در برابر دستور خامنه‌ای مقاومت می‌کند و بر خلاف دستور خامنه‌ای فعلی قوه قضائیه، خامنه‌ای یک کلمه هم در انتقاد از دستگاه قضائی سخن نگفته است، بلکه از عملکرد آن تجدید نیز کرده است؟ آیا کسانی که امروز وانمود می‌کنند هاشمی، متمرد از منویات رهبر است، گمان می‌کنند همگان فراموش کرده‌اند که محمود هاشمی، نامزد خامنه‌ای برای احراز قائم‌مقامی رهبری است؟

شورای نگهبان که نقش سد سدید در برابر همه لوایح و طرح‌هایی را ایفا می‌کند که در راستای تحقق بخشی از خواستهای مردم تنظیم شده‌اند، از شش فقیه منصوب خامنه‌ای و شش حقوقدان تشکیل شده است. حقوقدانان شورای نگهبان که تنها در مورد بررسی انطباق مصوبات مجلس بر قانون اساسی حق رای دارند، نیز از سوی محمود هاشمی منصوب رهبر، به مجلس معرفی شده‌اند. در شورای نگهبان، قدرت اصلی نزد شش فقیهی است که علاوه بر حق رای در عرصه تفسیر قانون اساسی، به طور انحصاری در مورد این تصمیم می‌گیرند که قوانین، مطابق اصول شرع اسلامند یا نه. بر خلاف قانون اساسی که محدود به ۱۷۷ اصل مدون به زبان فارسی و قابل دسترس همگان است، «شرع» مجموعه‌ای بسیار گسترده از آیات، روایات، احادیث، نقل قولها، احکام، تفاسیر و غیره است که در آن می‌توان در صورت لزوم هر چیزی را که به کار و توکردن قوانین مجلس بخورد، یافت. کسانی که اختیار تفسیر چنین مجموعه‌ای از مقررات را دارند، از قدرتی بسیار گسترده برخوردارند و در واقع، می‌توانند به دلخواه، هر مصوبه‌ای را وتو کنند. اینانند که اجازه نمی‌دهند نظارت استصوابی خودشان بر انتخابات لغو شود تا کماکان بتوانند تعیین کنند چه کسانی می‌توانند نماینده، خرگان شوند و رهبر را برگزینند، چه کسی می‌تواند رئیس جمهور شود و چه کسانی به مجلس راه می‌یابند. این قدرت بزرگ را خامنه‌ای است که در اختیار احمد جنتی و نظایر او گذاشته است. اگر خامنه‌ای واقعا در دعوای میان اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران بی‌طرف بود، می‌توانست محض نمونه، از روحانیون متمایل به اصلاحات، یک نفر را به عضویت فقهای شورای نگهبان بگمارد.

اکثریت اعضای مجمع تشخیص مصلحت را که در صورت بروز اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان، باید تصمیم نهایی را بگیرند، خامنه‌ای تعیین کرده است. رهبر است که اکثریت این مجمع را به محافظه‌کاران سپرده و رفسنجانی را که در انتخابات مجلس ششم، به طرز مفتضحانه‌ای از مردم پاسخ رد گرفت، در راس این مجمع نهاده است. مگر یادمان رفته است که رفسنجانی می‌خواست با نقض نص صریح قانون اساسی، جلوی تحقیق و تفحص مجلس در امور نهادهای زیر نظر رهبری را بگیرد؟ آیا از یاد برده‌ایم که اندک بهبود وضعیت زنان و دختران در قوانین مدنی که مصوبه مجلس بود، در تیرماه امسال از سوی مجمع تشخیص مصلحت رد شد؟

نیروهای بسیجی و سپاهی که گاه و بیگاه به مردم و جوانان متعرض می‌شوند و به خود اجازه می‌دهند که نوع لباس و نحوه رفتار همگان را تعیین کنند و در صورت سرپیچی هر کس، او را مورد ضرب و شتم قرار دهند، تحت فرماندهی عالیه علی خامنه‌ای قرار دارند. رحیم صفوی‌ها و ذوالقدرها را خامنه‌ای در راس سپاه گذاشته است که بسیج نیز زیرمجموعه‌ای از آن است. بسیج دانشجویی که نقش آن در گروه‌های فشار و چاقادران، غیر قابل انکار است، توسط همین افراد سازماندهی می‌شود. آیا از خامنه‌ای در طول همه این سالها، سخنی جز در تمجید سپاه و بسیج شنیده شده است؟ آیا زمانی که رحیم صفوی گفت باید گردن زد و زبان برید، رهبر او را شماتت کرد؟ آیا یک بار شده است که وجود بازداشتگاه‌های غیرقانونی اطلاعات سپاه، که شماری از اصلاح‌طلبان و دگراندیشان، ماه‌ها در آنها نگهداری شده‌اند، مورد انتقاد رهبر قرار گیرد؟

صدا و سیمایی که همه برنامه‌های سیاسی آن، حمله و دشنام به اصلاح‌طلبان است، رسانه‌ای که ده‌ها میلیارد تومان از کیسه مردم را خرج پراکندن تبلیغات محافظه‌کاران و زهر ریختن در فضای سیاسی جامعه می‌کند، توسط علی لاریجانی اداره می‌شود که او نیز منصوب رهبر است. علی آقا محمدی، قائم‌مقام لاریجانی، که گروه‌های فشار را برای تظاهرات علیه اصلاح‌طلبان، به این سو و آن سو می‌فرستد و به دنبال آنان، تیم‌های فیلمبرداری را روانه می‌کند، مجری چه چیزی جز اراده رهبر و لاریجانی است؟

پنج رکن مقاومت در برابر اصلاحات که عبارتند از قوه قضائیه، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت، فرماندهی سپاه و رادیو - تلویزیون، همگی تحت کنترل رهبرند. صف‌آرایی این پنج عامل در برابر خواستهای مردم، تصادفی نیست و از دید مردم پنهان نمانده است.

اما علاوه بر این عوامل غیرمستقیم دخالت رهبر در کشمکش‌های سیاسی جاری، خود خامنه‌ای نیز بارها مستقیما وارد عمل شده و اخیرا تهدید کرده است که گسترده‌تر وارد میدان خواهد شد. رهبر بود که با عامل دشنام‌گردن مطبوعات اصلاح‌طلب، به قوه قضائیه چراغ سبز تعطیل دهها نشریه را داد، علی خامنه‌ای بود که در آغاز کار مجلس ششم، نمایندگان را از بررسی قانون مطبوعات باز داشت. خامنه‌ای است که هر بار دولت خاتمی در صدد برداشتن گامی در جهت بهبود مناسبات با آمریکا جهت خارج‌کردن ایران از انزوای بین‌المللی برداشته، با سخنانی تحریک‌آمیز، رشته‌های اصلاح‌طلبان را پنبه کرده است. رهبر است که امروز در ارتباط با لوایح اصلاح‌طلبان برای تدقیق اختیارات و وظایف نهادها، می‌گوید قوانین موجود برای تعیین تکلیف کافی است. خامنه‌ای است که مستقیما در مورد پرونده‌سازی علیه اصلاح‌طلبان تحت عنوان «نظرسازی مجعول» اظهار نظر کرده، از همین لفظ برای حمله به اصلاح‌طلبان استفاده می‌کند.

اخیرا خبری انتشار یافت که حاکی از آن بود هاشم آقاجری چندی پیش از دستگیری، در نشستی با حضور خامنه‌ای، از رهبر به خاطر جانبداری از محافظه‌کاران انتقاد کرده و در همان نشست، مورد تهدید حجازی از نزدیکان خامنه‌ای قرار گرفته است. این تهدید بعدا با دستگیری آقاجری و محکومیت او به اعدام، جامه واقعیت به خود پوشید. صرفنظر از اینکه گزارش مزبور صحت داشته باشد یا نه، قدر مسلم این است که محافظه‌کاران و اقتدارگرایان در حکومت جمهوری اسلامی، نهایت سعی خود را می‌کنند تا خامنه‌ای از انتقاد مصون بماند و به عنوان مقامی که به هیچ کس پاسخگو نیست، در هاله‌ای از حرمتی تصنعی باقی بماند. حفظ این حرمت و تابو، برای مخالفان اصلاحات اهمیتی حیاتی دارد. مقام رهبری، برگ برنده و سلاح نهایی مستبدانی است که در صورت از دست‌دادن کارآیی همه ابزارهای دیگر، بدان متوسل می‌شوند.

تابوی مصون نگه‌داشتن رهبر از انتقاد و پاسخگویی را کدام علل و مبانی، پابرجا نگه داشته است؟ آیت‌الله خمینی، نخستین رهبر جمهوری اسلامی، جایگاه ماورای پاسخگویی خود را مدیون نقش به تعبیری افسانه‌ای خود در مبارزه علیه حکومت مستبد قبلی و از یک انقلاب اسطوره‌پرور و اسطوره‌گرا به دست آورده بود. کسب چنین جایگاهی، قانونمند بود و یکی از وجوه تشابه انقلاب ایران با سایر انقلابهای توده‌ای محسوب می‌شد. نویسندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی، ولایت فقیه را به عنوان جامه‌ای که بر قامت آیت‌الله خمینی دوخته شده بود، مدون کردند و مقام رهبر را ساورای مکانیسم پاسخگویی و مسئولیت قرار دادند. اگر نخستین رهبر جمهوری اسلامی، شاید نیازمند این گونه قانونی‌کردن بی‌چون و چرایی قدرتش نبود، رهبر دوم که تعیین او در خبرداد ۱۳۶۸ برای بسیاری شگفت‌آور بود، بشدت نیازمند هر چیزی است که فقدان کاریزمای شخصی او را جبران کند. شنیدن تهدید «مردم را به صحنه می‌آورم» از زبان خامنه‌ای، نزد بسیاری از مردم و اصلاح‌طلبان، ریشخند استهزا را به دنبال داشت. آنچه مسلم است، این است که اگر هر دو طرف دعوا بر سر اصلاحات، عزم جزم کنند که از نیروی اجتماعی حامی خود برای گشودن گره از «بست» کمک بگیرند، بازنده اصلی رهبر است. از همان دوم خرداد ۱۳۷۶ که اکثریت بزرگ مردم دست رد به سینه کاندیدای مورد نظر رهبر زدند، این واقعیت بر خامنه‌ای آشکار شده است که حنای او نزد اکثریت مردم رنگی ندارد. آنچه حرمت تصنعی خامنه‌ای را پابرجا نگه می‌دارد، اولا جایگاه او در قانون اساسی و ثانیا نگه‌داشتن اصلاح‌طلبان حکومتی بدین تابو است. محافظه‌کاران تاکنون به خوبی توانسته‌اند ضمن استفاده از ابزار اختیارات رهبر در هر جا که ضرورت آن را احساس کرده‌اند، از برایی این تیغ از طریق استفاده افراطی از آن، آن قدر نکاهند که دیگر به دردشان نخورد. آنان همواره موفق شده‌اند اصلاح‌طلبان حکومتی را در محدوده دایره قرمزی نگه دارند که تابوی مصونیت و مسئولیت‌ناپذیری رهبر ترسیم کرده است.

عللا و انگیزه‌هایی که اصلاح‌طلبان برای ماندن در این محدوده دارند، پیش از همه بدین مربوط می‌شود که آنها از به رسمیت‌شناختن جمهوری تمام عیار به عنوان هدف نهایی اصلاحات، طفره می‌روند. جمهوری تمام عیار، هیچ مقامی از قاعده پاسخگویی و مسئولیت، مستثنی نیست. نظام مردمسالار، انتقاد از هر مقام را مجاز می‌شمارد و تابلوهای ورود ممنوع در برابر منتقدان، نمی‌شناسد. این یک قاعده انکارناپذیر است که عدم پاسخگویی و مصون نگه‌داشتن هر انسان از انتقاد، گرایش‌های خودخواهانه، قدرت‌طلبانه و مستبدانه در او را تقویت می‌کند و از او دیکتاتور می‌سازد. بدون شکستن حریم تصنعی ایجادشده حول مقام رهبری، جنبش اصلاحات به مهمترین هدف اعلام‌شده خود یعنی دمکراسی دست نخواهد یافت.

ممکن است بخشی از اصلاح‌طلبان برای پاسخ فراخوان ما به شکستن حرمت تصنعی رهبر، بگویند که گر چه به طور اصولی به ضرورت برداشتن این گام معتقدند، اما آن را در شرایط کنونی زود رس می‌دانند، چرا که تناسب قوا اجازه گشودن باب انتقاد از رهبر را نمی‌دهد.

برخی تجارب سالهای گذشته، نافی این ارزیابی است. همه به یاد دارند عطاءالله مهاجرانی در سال ۷۹ پس از عامل دشمن خوانده‌شدن روزنامه‌نگاران از سوی خامنه‌ای، در ملا عام گفت که از رهبر بابت این سخن گله‌مند است. مهاجرانی به زندان نرفت، شاید بدین خاطر که پشتگرمی‌هایی دارد (او از نزدیکان رفسنجانی است). آقاجری، فاقد پشتگرمی‌های مهاجرانی است و شاید بدین خاطر است که سر از زندان درآورده است. سخن اصلی ما این است که آیا اصلاح‌طلبان باید امثال آقاجری را به تنهایی به میدان بفرستند تا بتوان صدای آنها را به سادگی خاموش کرد؟ چرا شخصیت‌های اصلاح‌طلبی که می‌بینند خامنه‌ای به مانع اصلی در دون حکومت را نشانه باشد، اقدام به شکستن حرمت تصنعی رهبر و انتقاد از او نمی‌کنند و گله‌هایی را که پشت درهای بسته ابراز می‌دارند، علنی نمی‌نمایند؟ ما انتظار نداریم که انتقاد اصلاح‌طلبان حکومتی از خامنه‌ای، همان لحن انتقاد ما را داشته باشد، اما می‌توان محتوای انتقاد را بیان کرد و فصل نوینی در مبارزه اصلاح‌طلبانه گشود. اگر اصلاح‌طلبان، بطور یکپارچه و با خونسردی کامل، موارد انتقاد از کارنامه خامنه‌ای را برشمارند، چه کسی می‌تواند از این اقدام، دستاویزی برای سرکوب بسازد؟

ما مخالف خواست برکناری محمود هاشمی نیستیم، اما یادآوری می‌کنیم برکناری محمد یزدی که با برخی امیدها دایر بر بهبود وضعیت قوه قضائیه و کنار کشیدن آن از عرصه مداخله در سیاست به سود محافظه‌کاران همراه بود، نتوانست این امیدها را تحقق بخشد. معضل اصلی جای دیگری است. و تا زمانی که حتی نامی از این معضل برده نمی‌شود، گره از مشکل اصلاحات گشوده نخواهد شد.

اعلامیه هیات سیاسی - اجرائی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

تهاجم محافظه کاران را در هم شکنیم

به حمایت از دانشجویان برخیزیم

بدنبال ارائه دو لایحه اختیارات رئیس جمهور و تصحیح قانون انتخابات توسط اصلاح‌طلبان، که شواهد حاکی است عزمشان را به تصویب آنها جزم و ماندنشان در حکومت را به این تصویب مشروط کرده‌اند. اکنون محافظه‌کاران بر فشار خود به اصلاح‌طلبان افزوده و به تهاجم خود علیه اصلاح‌طلبان را دیکال حکومتی بطور خاص شدت بخشیده‌اند. دستگیری عباس عبدی و محکومیت آغاجری به اعدام و سرانجام تهدید خامنه‌ای دایر بر اینکه اگر رهبران سه قوه مسائل را حل نکنند، مردم را به میدان خواهم آورد فرازهای این فشار و تهاجم بوده‌اند. تهدید سران سه قوه به آوردن مردم به میدان از زبان خامنه‌ای هیچ معنای دیگری جز کشاندن پای نیروهای نظامی و شبه نظامی وفادار به ولایت فقیه علیه اصلاح‌طلبان حکومتی بطور کلی و شخص خاتمی ندارد.

از سوی دیگر اعتراضات بسیار وسیع محافل سیاسی و اجتماعی در داخل و خارج کشور و در راس همه تظاهرات متعدد دانشجویی در روزهای اخیر در بسیاری از دانشگاهها و موسسات آموزش عالی، با گسترش هر روزه آنها، نشانه‌های شاداب مقاومت و تعرض متقابل در برابر محافظه‌کاران بوده‌اند. از وجوه برجسته این تظاهرات، که خامنه‌ای، شاهرودی، رفسنجانی و قوه قضائیه را آماج مستقیم خود قرار داده‌اند، سمتگیری مستقل آنها از گرایش‌های حکومتی و انکاء آنها به مطالبات مردم است. همه شواهد و اظهارات حاکی از تداوم و گسترش بیشتر این اعتراضات و تظاهرات در روزهای آتی‌اند. هم‌اکنون دانشجویان اعلام کرده‌اند که در صدد برگزاری تظاهراتی خیابانی در روز دوشنبه آینده‌اند.

هیات سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) حمایت قاطع خود را از مبارزه دانشجویان و دیگر نیروهای سیاسی و اجتماعی علیه محافظه‌کاران ولایت فقیهی اعلام می دارد.

تهاجم و تهدید محافظه‌کاران را می‌توان و باید با مقابله همسو و در طریق تحول جامعه درهم شکست. ما تمامی نیروهای تحول‌خواه و اصلاح‌طلب را به این مقابله فرا می‌خوانیم.

هیات سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۲۲ آبان ۱۳۸۱، ۱۳ نوامبر ۲۰۰۲

اعلامیه هیات سیاسی - اجرایی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به مناسبت چهارمین سالگرد قتلهای زنجیره‌ای

از خواست خانواده‌های قربانیان قتلهای زنجیره‌ای حمایت می‌کنیم

آذر ماه یادآور یکی از تکاندهنده‌ترین و تلخترین رویدادهای سالهای اخیر کشورمان، یعنی قتلهای زنجیره‌ای، است. چهارسال از آذرماهی که در آن شماری از ازادیخواهان و روشنفکران مبارز کشور، یکی پس از دیگری، به دست عواملی در درون وزارت اطلاعات کشته شدند می‌گذرد. زندیه‌یادان پروانه و داریوش فروهر، محمد مختاری و جعفر پوینده قربانیان این قتلها در آن روزها بودند، اما این موارد تنها حلقه‌هایی از زنجیره جنایاتی بودند که طی سالهای متمادی توسط سران وقت رژیم و وزارت اطلاعات طراحی و دستور شده بودند.

گذشت این سالها آشکار کرده است:

- که شبکه جنایت در درون جمهوری اسلامی مطلقا محدود به عوامل دست دومی که در آن شماری از ازادیخواهان و روشنفکران مبارز کشور، یکی پس از دیگری، به دست عواملی در درون وزارت اطلاعات کشته شدند می‌گذرد. زندیه‌یادان پروانه و داریوش فروهر، محمد مختاری و جعفر پوینده قربانیان این قتلها در آن روزها بودند، اما این موارد تنها حلقه‌هایی از زنجیره جنایاتی بودند که طی سالهای متمادی توسط سران وقت رژیم و وزارت اطلاعات طراحی و دستور شده بودند.

گذشت این سالها آشکار کرده است:

- که شبکه جنایت در درون جمهوری اسلامی مطلقا محدود به عوامل دست دومی که در آن شماری از ازادیخواهان و روشنفکران مبارز کشور، یکی پس از دیگری، به دست عواملی در درون وزارت اطلاعات کشته شدند می‌گذرد. زندیه‌یادان پروانه و داریوش فروهر، محمد مختاری و جعفر پوینده قربانیان این قتلها در آن روزها بودند، اما این موارد تنها حلقه‌هایی از زنجیره جنایاتی بودند که طی سالهای متمادی توسط سران وقت رژیم و وزارت اطلاعات طراحی و دستور شده بودند.

گذشت این سالها آشکار کرده است:

- که غلیرغم وعده آقای خاتمی در روزهای پس از افشای نقش وزارت اطلاعات در این قتلها، دایر بر این که ریشه‌های دستگاه جنایت در درون حکومت را قطع خواهد کرد، نه تنها این سازمان ریشه‌کن نشده و اینجا و آنجا فعال هم شده است، بلکه آقای خاتمی حتی تعهدی برای دادن گزارش به مردم در این مورد نشان نمی‌دهد؛

- که بسیاری از اصلاح‌طلبان حکومتی، علیرغم شعار ایران برای همه ایرانیان» مورد ادعایشان، مرزهای خودی و غیرخودی محکمی دارند و داد دادخواهی شان از همان مرز خودیها فراتر نمی‌رود.

درست مبتنی بر آموخته‌های این سالهاست که دیروز خانواده‌های فروهر، مختاری و پوینده، دادخواستی را انتشار دادند که در آن آمده است: «از آنجا که مسئولان پرونده در طی چهارسال گذشته به خواست عمومی که افشای حقایق و احقاق حق و عدالت بوده است، پاسخ درخور نداده و به وظایف قانونی خود عمل نکرده‌اند. تقاضای تحقیق و بررسی از سوی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد را داریم».

هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) با خانواده‌های قربانیان قتلهای زنجیره‌ای همزبان است و با تمام قوا از خواست آنان برای رسیدگی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد به پرونده قتلها، که به عنوان ننگی بزرگ در کارنامه تنگین عدل جمهوری اسلامی ثبت شده است، حمایت می‌کنیم.

هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۲۲ آذر ۱۳۸۱، ۲۳ نوامبر ۲۰۰۲